

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۹۳، صفحات ۱۳۱-۱۵۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۴/۱۵

تأثیر پزشکان انگلیسی بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس در عصر قاجار (۱۲۱۰-۱۳۱۳ ه.ق)

سیمین فصیحی^۱

نسرين جعفری^۲

چکیده

ایران در عصر قاجار به دلیل موقعیت استراتژیکی و نزدیکی به هند در معرض نفوذ کشورهای استعماری به ویژه انگلستان قرار گرفت. حفاظت از هند در برابر تهدیدات دیگر کشورهای اروپایی از جمله روسیه و فرانسه برای انگلستان امری حیاتی بود و این خود بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس تأثیر بسزایی داشت. یکی از راهکارهای انگلیس برای تحقق منافع سیاسی خویش، اعزام پزشکانی متبحر به ایران بود. دغدغه اصلی این مقاله نشان دادن تأثیری است که این پزشکان انگلیسی از جمله طبیبان مخصوص شاه و طبقات اشراف، پزشکان عضو هیات‌های سیاسی و نظامی بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس بر جای نهادند. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر خاطرات شخصی پزشکان، سفرنامه‌ها و گزارشات سیاسی و سایر منابع مرتبط نشان داده است که پزشکان انگلیسی به دلیل تخصص پزشکی خود جایگاه برجسته‌ای در دربار، حرمسرا و در جامعه یافتند و از این طریق توانستند علاوه بر نقشی که در بهبود وضعیت پزشکی ایران ایفا می‌کنند نفوذ خود را در مناسبات سیاسی ایران و انگلیس نیز اعمال کنند و با ارسال گزارشات و اخبار، جلب نظر متنفذین سیاسی ایران و نفوذ در انعقاد برخی از قراردادهای منافع سیاسی دولت متبوع خویش را پیش ببرند.

واژگان کلیدی: پزشکان انگلیسی، مناسبات سیاسی، ایران، انگلیس، عصر قاجار.

1- fasihis@gmail.com

2- Nasrin.jafari72@yahoo.com

۱ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهرا (س)

The influence of English doctors on the political relations between Iran and England during the Qajar Era

S. Fasihi¹

N. Jafari²

Abstract

Due to its strategic location and its proximity to India, Iran was faced with the growing influence and domination of Colonial powers especially Britain during the Qajar era. Protecting India against threats by other European countries including Russia and France was extremely vital for Britain and this had a significant impact on Iran and Britain's political relations. One of the methods of the British to establish and advance their political agenda was to send professional doctors to Iran. The main objective of this research is to highlight the influence of British doctors either as private physicians of the king (Shah) and the nobility or as a part of military, political and religious missions, on Iran and Britain's political relations.

This research makes use of the descriptive-analytical method, and focuses on the British doctors' diaries, travel journals and political reports to show that British physicians gained a prominent position in the royal household and also in the society due to their medical expertise. This in turn empowered them to influence the political relationship between Iran and Britain and to advance the political interest of their government by sending reports and news, attracting the attention of influential Iranian political figures, and influencing the endorsement of treaties and contracts.

Keywords: British Physicians, Political Relations, Iran, England, Qajar Era.

1 - Assistant Professor, University of Alzahra

fasihis@gmail.com

2 - M.A. Student of history of Islamic Iran at University of Alzahra Nasrin.jafari72@yahoo.com

مقدم

مسئله‌ی روابط تاریخی ایران و انگلیس، بدلیل تاثیر همه جانبه‌ی این رابطه بر جامعه‌ی ایران، همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران این دوره بوده و هریک گوشه‌ای از زوایای تاریک این روابط را مورد بررسی و موشکافی قرار داده‌اند.

انگلستان از زمان صفویان با ایران روابطی داشته و ناوگان انگلیسی به شاه عباس اول در جنگ با پرتغالی‌ها و تصرف جزیره هرمز یاری رسانده است. در آغاز که انگلیسی‌ها به عنوان نمایندگان کمپانی هند شرقی وارد هندوستان شدند، در صدد ایجاد روابط تجاری و بازرگانی با ایران بر آمدند و بازار یابی و سودجویی، در سرلوحه اهداف آنها قرار داشت ولی به مرور با نزدیک شدن به اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن نوزدهم، مقاصد سیاسی اولویت بیشتری یافت و روابط سیاسی با ایران دامنه وسیعتری پیدا کرد. این امر ناشی از تغییر و تحولاتی بود که در نتیجه‌ی انقلاب صنعتی در اروپا بویژه در انگلستان پدید آمده و کشورهای اروپایی را به قدرت بزرگی در عرصه‌ی جهانی تبدیل کرده بود. آنان برنامه‌های فرونخواهانه و رقابت‌های استعماری خود را به شیوه‌های مختلف در مستعمرات دنبال کردند. انگلیس برای این که مسیرهای منتهی به هند را از رقبای بزرگی چون روس و فرانسه حفظ کند، تمام تلاش خویش را به کار بست و بدین ترتیب ایران که به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش معبر ورود به هند بود بیش از پیش در کانون توجه استعمارگران به ویژه انگلستان قرار گرفت. انگلیسی‌ها برای برای رخنه در ایران روش‌های مختلفی را به کار گرفتند. اعزام پزشکان و فعالیت‌های آنان در عرصه پزشکی می‌توانست راه این نفوذ را هموار و در اجرای سیاست‌های انگلیس در ایران موثر افتد. موید چنین مطلبی گفته‌ی سرجان کمپبل (Sir John Campbell) است که بارها به حکومت هندوستان نامه نوشته و یادآور شده بود که «حضور یک کارمند طبی که صرفاً به خدمات پزشکی پرداخته و از وظایف دیگر معاف باشد و بتواند وقت خود را وقف شخصیت‌های متنفذ اجتماع ایرانی کند، به نفع انگلستان تمام خواهد شد و روابط دوستانه‌ی موجود بین بریتانیا از یک طرف و دربار و مردم ایران از طرف دیگر را تقویت خواهد کرد.» (الگود، ۱۳۶۹: ۵۲۵-۵۲۴). در این دوره پزشکان انگلیسی از طریق هیئت‌های مختلف وارد جامعه‌ی ایران شدند و به مراکز مهمی چون دربار شاهان،

حرمسرا و منازل نخبگان جامعه راه یافتند. درباره‌ی حضور پزشکان انگلیسی در ایران و بررسی اقدامات آنها دو مقاله با عنوان «ریشه‌یابی علل حضور پزشکان انگلیسی در ایران عصر قاجار» نوشته‌ی ذکرائه محمدی و قدرت محمدی و «شاهان، پزشکان، دیپلمات‌ها و مسیونرها در قرن نوزدهم» نوشته‌ی شیرین مهدوی به تالیف درآمده است. درست است که در هر دو مقاله تا حدی به نقش سیاسی پزشکان اشاره شده، بویژه در مقاله‌ی شیرین مهدوی که به بررسی فضای رقابت آمیز بین کشورهای مختلف برای نفوذ به دربار ایران و حضور پررنگ پزشکان انگلیسی در ایران پرداخته شده ولی مشخصا به مناسباتی که متاثر از نفوذ پزشکان انگلیسی و در راستای منافع انگلیس باشد، اشاره نشده است. از اینرو مقاله حاضر تلاش کرده است تا نشان دهد که در دوره قاجار در فاصله سلطنت آقامحمد خان تا پایان دوره ناصرالدین شاه پزشکان انگلیسی چگونه بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس تاثیر نهاده‌اند؟ این پژوهش ضمن اشاره به تاریخچه ورود پزشکان اروپایی به ایران و با معرفی پزشکان انگلیسی و بررسی فعالیت‌های آنان در ایران در مقطع زمانی مورد نظر، رد پای آنان را در مناسبات سیاسی، پی‌گیری نموده و نشان خواهد داد که این پزشکان با انجام وظیفه پزشکی خود در شرایط نامناسب بهداشتی - پزشکی ایران توانستند نظر مساعد بخشی از شاهزادگان، درباریان و سیاستمداران را جلب نموده و بر تصمیمات آنها اثر بگذارند و نیز با به عهده گرفتن نقش میانجی در برخی از منازعات ایران با همسایگان خود، در جهت تحقق اهداف انگلیس عمل نمایند و نهایتا با ایفای نقش دوگانه پزشکی - سیاسی، منافع دولت متبوع خود را حفظ نمایند.

تاریخچه ورود پزشکان اروپایی به ایران

با ورود اروپاییان به ایران در عصر صفوی، پای پزشکان اروپایی و طب جدید نیز به ایران باز شد اما از آنجایی که این پزشکان تا دروه قاجار عمدتا به دربار شاهان وارد می‌شدند، از ورود طب جدید به مثابه یک الگو نوین پزشکی در ایران نمی‌توان سخن گفت. کاربرد طب نوین صرفا در دربار و توسط تعداد بسیار انگشت شماری از طبیبان درباری صورت می‌گرفت که خود عموما در مقاطع زمانی محدودی به خدمت گرفته می‌شدند و بسیاری از آنان نیز با توجه به مقاومت‌های جبهه حکیمان سنتی که هیچ علاقه و اعتقادی

به طب مدرن نداشتند و حتی آن را مضر هم تشخیص می‌دادند، چندان تاب ادامه حضور در ایران را نمی‌یافتند.

در عصر شاه عباس اول صفوی به سال ۱۰۱۰ هـ. ق. / ۱۶۰۰ م. نخستین پزشکان اروپایی در قالب هیئت‌های مذهبی و یا پزشکان شرکت‌های هندشرقی انگلیس و هلند به ایران وارد شدند و هر سال به تعداد آنها اضافه می‌شد (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۹: ۶۶). در زمان نادرشاه نیز دو پزشک اروپایی به نام هاگر (Hocher) و ریفر (Rueffer) وارد ایران شدند و سپس در اوایل قرن ۱۹ یک هیات مذهبی کاتولیک، پزشکی به نام هنری مارتین Henry (Martin) را به شیراز فرستاد و پس از او چند پزشک دیگر انگلیسی به همراه هیات‌های سیاسی وارد ایران شدند تا اینکه در سالهای ۱۲۴۵ هـ. ق. / ۱۸۲۹ م. و ۱۲۵۴ هـ. ق. / ۱۸۳۸ م. به ترتیب دکتر فاندنر (Phander) و دکتر ویلیام گلن (Wiliaam Gelen) از اسکاتلند به ایران آمدند (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۲۸۳). تا قبل از دوره‌ی قاجار بیشتر پزشکان در قالب هیئت‌های مذهبی به ایران وارد می‌شدند اما در دوره‌ی قاجار عمدتاً در قالب هیئت‌های سیاسی به ایران آمدند و بدلیل مهارت پزشکی خود در میان لایه‌های مختلف جامعه نفوذ پیدا کردند. از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره‌ی ناصرالدین شاه پزشکان خارجی زیادی از کشورهای اروپایی وارد ایران شده و به دربار راه یافتند. دکتر کورمیک انگلیسی (Cormick) مدت ۲۲ سال به عنوان پزشک مخصوص عباس میرزای ولیعهد انجام وظیفه می‌کرد و بی‌اندازه طرف اعتماد وی بود. پس از وی، پزشک فرانسوی به نام لبا (Labat) حکیم باشی مخصوص محمد شاه شد (آیتی، بی‌تا: ۲) و به درمان بیماری نفرس وی پرداخت. محمدشاه به او و دستورات پزشکی‌اش آن قدر اعتماد داشت که وی را شیر می‌خواند و لقب خان به او اعطا کرد (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۲۸۵-۲۸۶). بعد از وی، دکتر کاله (kale) روسی به همراه دکتر بل انگلیسی (Bell) کار درمان موقت محمدشاه را به عهده گرفتند. سپس دکتر کلوک (Cloquet) در سال ۱۲۶۲ ق. / ۱۸۴۶ م. به ایران آمد و به عنوان دکتر خاصه محمدشاه دربار به خدمت گرفته شد. در همین سال شیوع بیماری وبا در تهران و چند نقطه‌ی دیگر ایران سبب مرگ و میر زیادی گردید. در نتیجه دکتر کلوک با همکاری دکتر دیکسون انگلیسی (Dickson) به مقابله با این بیماری پرداختند و بعد از مرگ محمدشاه و به

سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه، وی به عنوان پزشک خاصی دربار شاه جوان به فعالیت پرداخت (همان: ۲۸۵-۲۸۶). همزمان با کلوکه، طبیب فرانسوی دیگری نام دوکلو (Duclose) به خدمت دربار ایران درآمد که بعداً از سوی امیرکبیر عزل و به کشورش فرستاده شد (آیتی، بی‌تا: ۴). بعد از مرگ دکتر کلوکه فرانسوی دکتر پولاک اطریشی (Polak) جانشین وی گردید (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۲۸۵-۲۸۶). همزمان با این پزشکان، تولوزان پزشک فرانسوی (Tholozan) نیز در زمره‌ی پزشکان خصوصی ناصرالدین شاه مطرح بود و تنها او عنوان «حکیم باشی» شاه را داشت (غفاری، ۱۳۶۸: ۹۶). دکتر هیو ادکوک انگلیسی (Hugh Adcock) نیز در همین دوره پزشک خصوصی ولیعهد مظفرالدین میرزا بود (لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۶۶) و دکتر اشنايدر فرانسوی (Schneider) هم متجاوز از دو سال و نیم یعنی از ابتدای ورودش به تهران در اول اکتبر ۱۸۹۳ / ۱۳۱۱ ق تا قتل ناصرالدین شاه در اول ماه مه ۱۸۹۶ / ۱۳۱۳ ق در مقام دستیار دکتر تولوزان پزشک مخصوص ناصرالدین شاه انجام وظیفه می‌کرد (غفاری، ۱۳۶۹: ۹۷). همچنان که ذکر شد عده‌ای از پزشکانی که در دوره قاجار وارد ایران شدند، انگلیسی بودند که به دلیل ارتباط مستقیم با موضوع مقاله در محوری جداگانه به آنها اشاره خواهد شد. جدول زیر گویای تعداد پزشکان خارجی در ایران در بازه زمانی مورد نظر است:

نام پزشکان به فارسی ولاتین	ملیت	نام پادشاه
هنری مارتین (Henry martin)	انگلیسی	زمان سلطنت فتحعلیشاه
گیلبرت بریگز (Gilbert Briggs)	انگلیسی	
آندرو جوکس (Andrew jukes)	انگلیسی	
جیمز کمپبل (James Campbell)	انگلیسی	
چارلز کورمیک (Charles Cormick) ^۱	انگلیسی	
دکتر شارپ (Dr Sharp)	انگلیسی	
جان مک نیل (John McNeill)	انگلیسی	
		زمان سلطنت فتحعلیشاه و محمدشاه

۱- ابراهیم تیموری در تعلیقات و توضیحاتی که بر ترجمه کتاب یادداشت‌های سر جان کمبل نوشته، نام کوچک کورمیک را جان ذکر کرده در حالی که شیرین مهدوی در مقاله خود نام وی را چارلز ذکر کرده است. رک: (سرجان کمبل، ۱۳۸۴: ۶۰۴) و (Mahdavi, 2005: 172)

	انگلیسی	جیمز ریاح (James Riach)
محمدشاه	فرانسوی	لا با (Labat)
	روسی	کاله (Kale)
	اسکاتلندی	ویلیام گلن (Wiliaam Gelen)
	روسی	ماتینگو (Matingo)
محمد شاه و ناصرالدین شاه	انگلیسی	چارلز ویلیام بل (Charles William Bell)
	فرانسوی	ارنست کلوکه (Ernest Cloquet)
	فرانسوی	دو کلو (Duclose)
	انگلیسی	جوزف دیکسون (Joseph Dickson)
زمان سلطنت ناصرالدین شاه	انگلیسی	هیو ادکوک (Hugh Adcock)
	اطریشی	ژاکوب پولاک (Jakob Polak)
	فرانسوی	تولوزان (Tholozan)
	فرانسوی	ژان باتیست فوریه (Jean Baptiste Fevrier)
	فرانسوی	اشنایدر (Schneider)

حضور پزشکان انگلیسی در ایران عصر قاجار

از اوایل قرن هفدهم، کمپانی هند شرقی انگلیس، پزشکان را به خدمت خود در آورده بود. زمانی که نمایندگی سیاسی انگلستان در پایان قرن هیجدهم در ایران مستقر گردید، در کنار نمایندگی بیمارستانی نیز دایر شد که یک جراح در آن به خدمت اشتغال داشتند. به عقیده‌ی سرجان مالکم (Sir John Malcolm) «برای ورود به میدان وسیع دیپلماسی انگلیس در شرق دو راه فرعی وجود داشت، یکی بازرگانی و دیگری پزشکی» (کمبل، ۱۳۸۴: ۶۰۴). در این صورت سیاستی که انگلیس در مورد ایران به کار گرفت علاوه بر بازرگانی استفاده از پزشکان ماهر خود در میان لایه‌های مختلف جامعه‌ی ایران بود. همراه با هیئت مالکم در سفر به ایران، پزشکانی نیز از ادارات کمپانی هند شرقی در بمبئی روانه ایران شدند. حساسیت زیادی که در میان بیماران ایرانی نسبت به طب غربی وجود داشت کم‌کم توسط پزشکان انگلیسی اولیه‌ای که بیماران ایرانی را نیز مانند بیماران انگلیسی تحت درمان

قرار می‌دادند از میان برداشته شد (رایت، ۱۳۶۴: ۲۷۰-۲۷۱). علی‌رغم همه‌ی مشکلات و موانعی که بر سر راه پزشکان نخستین در ایران وجود داشت، دکتر آندرو جوکس موفق به کسب اجازه برای آبله کوبی گروهی از اطفال گردید. البته تمامی این اطفال ارمنی بودند و مسلمانان که با تلقیح و مایه کوبی آشنائی نداشتند، حاضر نبودند کودکان خود را به خطر بیندازند. پزشکان عضو هیئت سرگوراولی نیز که سال بعد تصمیم به مایه کوبی آبله گرفتند با مخالفت پزشکان ایرانی مواجه گردیدند. اما سرانجام موفق شدند ۳۰۰ کودک را آبله کوبی نمایند. اطلاعاتی در دست نیست که آیا این کودکان ارمنی بودند یا مسلمان هم در بین آنها وجود داشت. در همان سال دکتر جیمز کمبل موفق به معالجه‌ی کامل بیماری عروقی نایب السلطنه شد و با جلب اعتماد وی، توانست اجازه‌ی مایه کوبی همه‌ی اعضای خانواده‌ی او را بدست آورد (رایت، همان: ۲۷۲). کار پزشکان انگلیسی صرفاً در ارتباط با صاحبان قدرت و رجال دولت نبود، بلکه مداوی فقرا را نیز در برمی‌گرفت، در سال ۱۲۵۲ق/۱۸۳۷ م جهانگردی در دیدار از تبریز نوشت: «از صبح تا شب پله‌های نمایندگی انگلیس، مملو از بیمارانی بود که از مهارت اروپایی بهبودی می‌طلبیدند. کارهای نیک پزشکان وابسته به سفارت انگلیس، هم در تبریز و هم در تهران بیشمار است.» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۶۶). درمان‌های پزشکی و اعطای داروهای رایگان به مستمندان که به صورت خیریه توسط پزشکان انگلیسی در بوشهر، تهران و تبریز انجام می‌پذیرفت، بعدها با گشایش کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های انگلستان در سایر نقاط کشور گسترش یافت. بدلیل بروز انواع بیماری‌های واگیردار در شهرهای مختلف ایران، یک دفتر مرکزی بهداشتی تاسیس شد که عهده‌دار حفظ سلامت داخلی مملکت بود. این سازمان که در آغاز «هیات صحیه» نام داشت بعداً به «مجلس صحت» معروف گردید. تمامی پزشکان مهم ایرانی مقیم پایتخت و کلیه پزشکان سفارتخانه‌های خارجی در آن عضویت داشتند (الگود، ۱۳۶۹: ۵۷۱-۵۷۰). مسئولیت اداره‌ی امور مربوط به قرنطینه در بنادر نیز بر عهده‌ی پزشکان انگلیسی بود. در سال ۱۳۱۲ هـ.ق/ ۱۸۹۶ م برای جلوگیری از شیوع وبا و طاعون که اکثراً توسط مسافران بمبئی و کراچی به این بنادر می‌رسید، قراردادی بین دولت ایران و انگلیس امضاء رسید که به موجب آن در بندرگاه‌های عمده‌ای چون جاسک- بندرعباس- بندر لنگه- بوشهر و محمره ایستگاه‌های

قرنطینه تاسیس گردید و پزشکان و دستیاران در آن محل‌ها مستقر شدند (رایت، ۱۳۶۴: ۲۸۰).

فهرستی از پزشکان انگلیسی و خلاصه‌ای از فعالیت‌های آنان را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

۱- دکتر گیلبرت بریگز، کمک جراحی که در سال ۱۲۱۶ هـ. ق/ ۱۸۰۰ م همراه با کاپیتان مالکم نماینده‌ی هند شرقی در قالب یک هیات کوچک وارد ایران شد (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۹).

۲- آندرو جوکس در اصل جراح تشکیلات بمبئی بود و نخستین مقام او در ایران معاونت دایمی ژنرال مالکم در ماموریت دوم وی بود، زمانی که مالکم به هند بازگشت، جوکس در بوشهر باقی ماند و به انجام وظایف عمدتاً سیاسی پرداخت. در این سمت عنوان رسمی او جراح نمایندگی، معاون و مترجم بود. وی در سال ۱۲۲۳ هـ. ق/ ۱۸۰۸ م همراه با سرهارفورد جونز از بوشهر عازم تهران شد. هیات جونز برای انجام مذاکره و عقد قرارداد بین ایران انگلیس، پس از خروج هیات فرانسوی از تهران به آنجا رفت. قرارداد که تنظیم گشت و جیمز موریه (James Morier) به همراهی میرزا ابوالحسن خان برای کسب دستورات لازم عازم لندن شدند، دکتر جوکس به بوشهر بازگشت. وی در سال ۱۲۲۴ هـ. ق/ ۱۸۰۹ م به دلیل بیماری دکتر بریگز جراح محمره و عزیمتش به هندوستان، جایگزین او گردید (الگود، ۱۳۶۹: ۴۹۵).

۳- جیمز کمپیل، دکتر جراح و عضو هیات همراه سرهارفورد جونز سفیر انگلیس در سال ۱۲۲۳ هـ. ق/ ۱۸۰۸ م بود (جونز، ۱۳۸۶: ۱۰۳؛ رایت، ۱۳۶۴: ۸۳). کمپیل که قبلاً در بوشهر خدمت کرده بود به تبریز رفت و پزشک مخصوص عباس میرزای نایب السلطنه شد. وی در سال ۱۲۲۶ هـ. ق/ ۱۸۱۰ م با درمان کامل بیماری عروقی نایب السلطنه، توانست اعتماد وی را جلب کند و اجازه‌ی مایه کوبی همه‌ی اعضای خانواده‌ی او را بدست آورد. این یک پیروزی بزرگ بود که در آینده درهای دربار را بر روی پزشکان بعدی کمپانی، دکتر کورمیک، جان مک نیل و جیمز ریباک گشود (رایت، ۱۳۶۴: ۲۷۲). در سال ۱۲۲۷ هـ. ق/ ۱۸۱۱ م که سرگوراولی به جای سرهارفورد جونز منصوب شد، کمپیل در تبریز در سپاه

عباس میرزای ولیعهد خدمت می‌کرد و وقتی به تهران بازگشت، سمت جراحی هیات را به عهده گرفت. او در سال ۱۲۳۴ هـ. ق/ ۱۸۱۸ م زمانی که هنوز در تهران مشغول انجام وظیفه بود، در گذشت (الگود، ۱۳۶۹: ۴۹۸-۴۹۷).

۴- چارلز کورمیک در سال ۱۲۲۳ هـ. ق/ ۱۸۰۸ م به ایران آمد و بعد از اینکه کمپیل از دربار عباس میرزا به تهران رفت، وی در سال ۱۲۲۷ هـ. ق/ ۱۸۱۱ م، روانه تبریز شد و به مدت ۲۲ سال به عنوان پزشک مخصوص عباس میرزای ولیعهد در سفر و حضر خدمت کرد. دکتر کورمیک در هر دو زمینه‌ی پزشکی- سیاسی نقشی برجسته داشت. او در واقع عامل نفوذی انگلیس در دربار عباس میرزای ولیعهد به شمار می‌رفت و وزیر مختار انگلیس را از بروز هرگونه مسائلی در دربار نایب السلطنه، مطلع می‌کرد. در اکثر نبردها بویژه جنگ ایران و روس حضور داشت و هنگامی که به دستور فتحعلیشاه عازم خراسان شد تا به عباس میرزا ملحق شود، در کاروانسرای میامی (واقع در شصت کیلومتری شاهرود) در ۱۳ جمادی الاول ۱۲۴۹ هـ. ق/ ۲۸ سپتامبر ۱۸۳۳ م درگذشت. سر هار فورد جونز علت مرگ وی را ابتلا به همان بیماری نایب السلطنه یعنی تب مزمنی ذکر می‌کند که وی برای درمان‌اش رفته بود. عباس میرزا نیز سه هفته‌ی بعد در چهل و هفت سالگی از دنیا رفت (جونز، ۱۳۸۴: ۲۲۵؛ محمدی و همکار، ۱۳۸۸: ۷).

۵- جان مک نیل جراح و عضو هیات سرجان ملکم در ۱۲۲۴ ق/ ۱۸۱۰ م بود. این پزشک جوان که از ادینبورو فارغ التحصیل شده بود، پس از دکتر کمپیل در سال ۱۲۳۴ هـ. ق/ ۱۸۱۸ م، پزشک جراح سفارت انگلیس در تهران شد و در ۱۲۳۶ ق/ ۱۸۲۱ به عنوان جراح و جانشین دکتر شارپ مامور همکاری با هنری ویلاک (Henry Willoch) گردید. او در ۱۲۳۹ ق/ ۱۸۲۳ وارد تبریز شد (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۰۸؛ الگود، ۱۳۶۹: ۴۹۸). درباره‌ی وی می‌توان گفت که بزرگترین پزشک کمپانی هند شرقی و یکی از موفق‌ترین آنها در ایران به شمار می‌آمد که نام و شهرتش در تاریخ دوره‌ی قاجار بیش از علم پزشکی با تحولات سیاسی بویژه قضیه‌ی جدایی هرات از ایران گره خورده است. او به زبان فارسی کاملاً مسلط و به آداب و رسوم ایرانی واقعا وارد بود. به احتمال قوی، اطمینان بسیار زیاد فتحعلیشاه و عباس میرزا به مک نیل از یک سو و آگاهی و شناخت دقیقی که او از وضعیت ایران پیدا

کرده بود، از سوی دیگر، سبب شد که دولت انگلستان در دوره‌ی محمدشاه او را به مقام سفارت انگلیس در ایران انتخاب کند. متأسفانه در همان دوران سفارت مک نیل بود که قضیه‌ی هرات پیش آمد و به تدریج در آینده باعث جدایی آن از پیکره‌ی ایران شد. (محمدی و همکار، ۱۳۸۸: ۷-۸؛ الگود، ۱۳۶۹: ۵۱۱ و ۵۳۱) او در دوم مه سال ۱۸۴۲/۱۲۵۸ ق تهران را ترک کرد (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

۶- دکتر ریاک چندی بعد از مرگ دکتر کورمیک، در سال ۱۲۵۰ هـ ق/۱۸۳۴ م از طرف حکومت هند به جای او تعیین گردید و تا سال ۱۲۵۸ ق/۱۸۴۲ م که ایران را ترک کرد در بوشهر، تبریز و تهران به انجام امور پزشکی و کارهای سیاسی نمایندگی انگلیس اشتغال داشت. او به تبریز آمد تا پزشک محمد میرزای ولیعهد و خانواده‌ی او هم باشد. دکتر ریاک با به سلطنت رسیدن محمدشاه همچنان پزشک دربار بود و زمانی که بین ایران و انگلیس بر سر مسئله‌ی هرات اختلاف پدید آمد واسطه‌ی بین دربار و سفارت انگلیس بود. سرجان کمپبل سفیر انگلیس در پایان ماموریت خویش به جانشین خود هنری الیس (Henry Ellis) در مورد دکتر ریاک توصیه می‌کند، با توجه به این که وی مدتی پزشک شاه بوده، با زبان فارسی آشنایی کامل و بین رجال و مردم نفوذ چشمگیری دارد، «برای حفظ مصالح و منافع انگلیس از او می‌توان استفاده کرد.» (کمبل، ۱۳۸۴ ج ۱: ۶۰۹؛ ج ۲: ۸۷۶ و ۶۷۴). نفوذ دربار شاه و حفظ منافع انگلیس در برابر سایر رقبا چنان اهمیت داشت که پس از بیماری دکتر ریاک و رفتن او به تفلیس برای درمان، مک نیل برای جلوگیری از تلاش‌های دولت روس در معرفی پزشک روسی به دربار، بلافاصله دکتر بل انگلیسی را از تبریز به تهران فراخواند. بل از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۵/۱۲۵۸ تا ۱۲۶۱ ق به عنوان پزشک سفارت انگلیس و به جای دکتر ریاک در ایران مشغول به کار بود (Mahdavi, 2005: 173).

۷- دیکسون یکی دیگر از پزشکان سفارت انگلیس بود که از اواخر دوره سلطنت محمد شاه تا زمان مرگش در دوره ناصرالدین شاه حدوداً ۴۰ سال در ایران ماند (Ibid: 173). در سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا بنا به درخواست شاه او را همراهی نمود (ناصرالدین شاه، ۱۳۸۹: ۱۵). در انگلستان دیکسون و پزشک فرانسوی شاه، تولوزان (تولوزان) از سوی ملکه‌ی انگلستان به دریافت عنوان شوالیه نائل آمدند. جانشینان دیکسون در سفارتخانه

انگلیس در تهران، اودلینگ (Odling) و نلیگان (Neligan) نیز زمانی طولانی در ایران ماندند و معروفیت فراوانی پیدا کردند و با بسیاری از خانواده‌های معروف ایرانی که پزشک مورد وثوق آنها بودند رابطه نزدیک برقرار ساختند (رایت، ۱۳۶۴: ۲۷۵-۲۷۴).

نفوذ پزشکان انگلیسی در دربار و حرمسرا

پزشکان انگلیسی از طریق شغل طبابت و مداوای شاه، شاهزادگان و بزرگان قاجاری در دربار نفوذی فوق العاده یافتند و با جلب اعتماد آنان، توانستند در مناسبات بین کشور خود و ایران تاثیر بگذارند. انگلیسی‌ها خود به اهمیت نقش پزشکی واقف بودند، مکنیل سفیر انگلیس که خود پزشک بود و با درمان تاج الدوله همسر سوگلی فتحعلیشاه، نفوذ قابل توجهی در دربار وی یافته بود، ارزش یک پزشک را به عنوان یک میانجی سیاسی، آنقدر مهم می‌شمرد که این عقیده را با لرد پالمرستون (Lord Palmerstone) وزیر امور خارجه وقت انگلیس طی مکاتبات گسترده‌ای مطرح کرد. در همین خصوص چندین سال بعد، سفیر دیگر بریتانیا سردوراند (Sir Durand) به لندن نوشت که «برای من مایه خشنودی است که با ولیعهد (مظفردالدین میرزا) روابط نزدیکی برقرار کنیم و نفوذ مان را بر او تا سرحد ممکن افزایش دهیم، او پزشکی انگلیسی را به خدمت گرفته و علیرغم تمام تلاش‌های کنسولگری روسیه، او را در دربار نگه داشته است. حقوق دکتر ادکوک کم است ولی ولیعهد نیز بی‌پول است، اگر ما کمک نکنیم، می‌ترسم دکتر ادکوک مجبور به ترک ولیعهد شود و این امر مایه تاسف خواهد بود چون برای ما مهم است که یک مرد انگلیسی را، همواره در کنار ولیعهد داشته باشیم.» (Mahdavi، ۱۹۰، ۱۷۹، ۲۰۰۵: ۱۷۲). بر اساس این سیاست، انگلیسی‌ها از همان ابتدا در صدد رخنه در دربار عباس میرزا بر آمدند به ویژه که فتحعلیشاه روابط خارجی را به عباس میرزا سپرده بود هرگونه مسائل و مشکلی در این زمینه باید به وی ارجاع داده می‌شد (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۲۹-۳۰). از جمله‌ی مواردی که می‌توان رد پای نفوذ پزشکان انگلیسی را دید، زمانی است که در اواسط حکومت فتحعلیشاه قاجار، دولت انگلیس تصمیم گرفت که اداره‌ی امور روابط بین ایران و انگلیس را از وزارت امور خارجه‌ی انگلستان در لندن به حکومت هند در کلکته انتقال دهد، زیرا وزیر خارجه جدید جرج کینینگ (Canning) George اعتقاد داشت، به جای کرداری که از لندن اعزام می‌شود یک هیات

نمایندگی از طرف حکومت هند در ایران کارا تر خواهد بود. این امر موجب مخالفت شدید فتحعلیشاه و عباس میرزا گردید اما بعد از مدتی مقاومت و چانه زنی، سرانجام هنری ویلاک کاردار انگلیس با تلاش‌های مکرر و با اطلاع از محتویات نامه‌ای از عباس میرزا که توسط جاسوسان خود بدست آورده بود، توانست عباس میرزا را با کمک پزشک مخصوص او دکتر کورمیک محرمانه تشویق و ترغیب کند تا موافقت پدرش، فتحعلیشاه را با این انتقال بدست آورد. ویلاک به دکتر کورمیک تاکید می‌کند: «شما فرصتی خواهید داشت تا بدون دخالت دیگری با شاهزاده عباس میرزا مذاکره کنید و به شخص او طوری نزدیک شوید که وقتی شما نامه را برای او قرائت می‌کنید خطر استراق سمع از طرف هیچ کس وجود نداشته باشد. ... امیدوارم بتوانید شاهزاده را تحت تأثیر قرار دهید ...» (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۶، ۱۰۱، ۱۳۳) و نهایتاً با این تلاش‌ها شاه و شاهزاده با انتقال اداره‌ی امور طرفین از لندن به کلکته موافقت کردند. علاوه بر این امر، با توجه به اینکه مهمترین مسئله‌ی زمان عباس میرزا، جنگ‌های ایران با روسیه بود، نقش پزشکان انگلیسی را در تحمیل صلح و جنگ به راحتی می‌توان ردیابی کرد. به این مطلب در محور بعد پرداخته خواهد شد. نمونه دیگری از نفوذ پزشکان را در تلاش دیکسون پزشک انگلیسی در منصرف کردن ناصرالدین شاه از عزل میرزا حسین خان سپهسالار از مقام صدارت پس از واگذاری امتیاز رویتر می‌توان دید. این امتیاز که بهره‌برداری از کلیه منابع ثروت ملی را با شرایط بسیار سهل به مدت ۷۰ سال به بارون ژولیوس دورویتر (Baron Julius de Reuter) تبعه انگلیسی اعطا می‌کرد، موجی از نارضایتی را چه در داخل ایران و چه از سوی مقامات کشور روسیه به دنبال داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۷۶). ناصرالدین شاه در قبال این نارضایتی چاره‌ای جز لغو امتیاز و عزل میرزا حسین خان سپهسالار نداشت اما انگلیسی‌ها که راضی به عزل سپهسالار از مقام صدارت نبودند، توسط پزشک خود دکتر دیکسون که جزو پزشکان خصوصی دربار ناصرالدین شاه بود، خواهان باقی ماندن وی در مقام صدارت شدند. همان روز عزل سپهسالار، دیکسون با شفاعت از صدر اعظم معزول نزد شاه و بی‌آنکه اثری از مزاح در سخنانش باشد، حمله علیه میرزا حسین خان را به مخالفت نجیب زادگان و روحانیون و زنان دربار پروس با بیسمارک تشبیه کرد و گفت امپراطور خوب پروس، در برابر مخالفت‌های درباریان سخت ایستادگی نمود و در نتیجه امروز پروس از برکات دولتی نیکو از مشروطیت،

پارلمان و یکی از بهترین قشونهای دنیا برخوردار است. آنگاه دیکسون از شاه درخواست کرد و گفت «چقدر آرزو داشتم که اعلیحضرت به امپراطور بزرگ پروس تاسی فرمایند تا ببینند مردم تمام فرنگستان چگونه رفتار اعلیحضرت را خواهند ستود.» سپس شاه محرمانه به دیکسون گفت که نیتش این نیست که پیوسته خود را از خدمات بیسمارک خویش محروم سازد و همین که موفق به سرکوب کردن جنبشی شود که بر ضد او ترتیب داده‌اند، میرزا حسین خان را دوباره به روی کار خواهد آورد (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۱۱۱). گرچه امتیاز رویتزر لغو گردید و میرزا حسین خان هم به صدارت بازنگشت اما این ماجرا حاکی از نفوذ و تلاش این پزشک انگلیسی بود.

علاوه بر دربار پادشاهان و شاهزادگان، مهمترین جایی که می‌توان در آن حضور و نفوذ پزشکان انگلیسی را مشاهده کرد حرمسرای شاهان می باشد که مادر و همسران شاه در آنجا سکونت داشتند. فرانت (Frrant) می‌نویسد: «مادر عباس میرزا (ملک آرا) برادر ناصرالدین شاه، زن سوگلی محمدشاه و تنها زن مورد اعتمادش بود. سبب دشمنی سخت مهدعلیا نسبت به او از همین بابت است. وی از جان پسرش به اندازه‌ای بیمناک است که تقاضای پناهندگی به سفارتخانه را نمود. دکتر دیکسون را نزد این بانو فرستادم و اطمینان دادم که سفارت سلامت پسرش را تضمین می‌کند و اگر لازم افتد مادر و فرزند را در آنجا پناه خواهد داد، بعلاوه به مهدعلیا پیغام فرستادم که از نظر باطنی شما نسبت به مادر نایب السلطنه آگاهم ولی انتظار دارم باعث زحمت و آزار وی و آن شاهزاده‌ی جوان نگردید. مهدعلیا توسط دکتر دیکسون اطمینان داد که هیچ نیت بدی ندارد و نمی‌گذارد آزاری به او وارد آید و حتی جانب احترام آن بانو را نگاه خواهد داشت» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۷ و ۶۸۳) علاوه بر نقشی که دیکسون در این جریان سیاسی بازی کرد، نقش دیگر وی، درمان مشکل بینایی امین اقدس زن سوگلی ناصرالدین شاه بود که بر وی نفوذ زیادی داشت و دیکسون از طریق درمان و معالجه وی می‌توانست همچنان به نفوذ سیاسی انگلستان در دربار ایران ادامه دهد. اعتمادالسلطنه در این خصوص می‌گوید: «شاه که با او (امین اقدس) رابطه‌ی نزدیک داشت. دائما نگران بود و با شرایط او دگرگون می‌شد. به خاطر ناراحتی وی، حتی برنامه‌هایش را تغییر می‌داد. همه‌ی پزشکان مخصوصا یک پزشک خارجی دلوپس بود

که اونو شفا بدهد و بوسیله‌ی آن خودشو پیش شاه عزیز کند. دلواپس‌تر از همه دکتر دیکسون از سفارت انگلیس بود که واسطه‌ی ارتباط وی با حرم خانه بوسیله‌ی امین اقدس بود. وی رفت تا اینکه به هر دو تایی امین اقدس و خواجه‌ی وی رشوه دهد تا پیش شاه بگویند که دیکسون چشمانش را معالجه کند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۳۴۶-۳۴۵) بر این اساس وی همواره سعی می‌کرد در کنار سایر پزشکان دربار در درمان امین اقدس حضور داشته باشد، به گونه‌ای که ناصرالدین شاه در یادداشت‌های روزانه‌ی خود اشاره می‌کند که «دیکسون، طولوزان و حکیم الممالک از درمان چشم امین اقدس رضایت دارند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

شاید نمونه‌ای از نفوذ این پزشک انگلیسی بر سیاستمدار برجسته‌ای چون امیر کبیر را نیز بتوان نشان داد. دیکسون، گاه به مداوای امیر کبیر می‌پرداخت، و بیماری «تب کیسه صفرا»ی او را درمان کرده بود. زمانی که امیر کبیر به سعایت دشمنانش از صدرات عزل شد و به حکم شاه باید به کاشان می‌رفت چندان راضی به انجام اینکار نبود و احتمالاً دیکسون در صحبتی که با وی داشت در تصمیم‌گیری امیر در رفتن به کاشان موثر واقع شد. امیر مخالف رفتن به کاشان بود، اما شیل (Sheil) وزیر مختار انگلیس، دکتر دیکسون پزشک سفارت را نزد وی فرستاد و او به وزیر مختار نوشت: «که امیر نظام پذیرفت و من قضیه را تمام شده می‌دانستم» (آدمیت، ۱۳۶۹: ۷۰۸).

۲- نقش پزشکان انگلیسی در جنگهای ایران و روس

دو جنگ بزرگ ایران و روسیه تزاری که در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار به وقوع پیوست، با شکست ایران از روسیه پایان یافت و بخش‌های بزرگی از خاک ایران با انعقاد دو معاهده‌ی گلستان و ترکمنچای به قلمرو امپراتوری روسیه ضمیمه گردید. انگلستان در طی این جنگها در دو قرارداد مجمل (۱۲۳۴ هـ ق/ ۱۸۰۹ م) و مفصل (۱۲۲۷ هـ ق/ ۱۸۱۲ م) تعهداتی را به دولت ایران وعده داده بود از جمله در بند چهارم عهدنامه مفصل، انگلستان ضمانت کرده بود در صورت حمله یکی از کشورهای مهم فرنگ به کمک ایران بشتابد و در صورتی که از نظر نظامی آمادگی حضور در ایران را ندارد به نیروهای نظامی ایران کمک مالی بنماید (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰۱). سه ماه پس از امضای قرارداد مفصل، انگلستان

و روسیه در برابر ناپلئون ائتلاف جدیدی ایجاد کردند و با پیمان اتحادی که بین آن دو کشور منعقد شد، افسران و مستشاران انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بودند، پست‌های خود را ترک کردند سپهر در این مورد می‌نویسد «چون میان دولتین انگلیس و روس، کار به مصالحه رفته بود، معلمین انگریز از تعلیم توپچیان آذربایجان به یک سوی شدند.» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳۵). بدین ترتیب، امکان هرگونه کمکی از طرف انگلیسی‌ها به ایران در جنگ با روسیه از میان رفت. روس‌ها با سوءاستفاده از این موقعیت، دست به حمله گسترده‌ای علیه ایران زدند و در اصلاندوز شکست سختی به ارتش ایران وارد کرده و توانستند سواحل غربی دریای خزر را به اشغال خود درآورند. به روایت بسیاری از منابع، انگلیس با ارسال اسرار نظامی ایران به روسیه در پیروزی روسیه و شکست ایران در اصلاندوز نقش عمده‌ای ایفا کرد.^۱ به دنبال این شکست سفیر انگلیس سرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley) به وساطت برخاست و مقدمات عقد عهدنامه گلستان را فراهم کرد که به موجب آن ایران بسیاری از مناطق خود از جمله گرجستان، داغستان، بادکوبه، دربند، شروان، قراباغ، شکئی، گنجه، موقان و قسمت علیای تالش را از دست داد. نقش وزیرمختار انگلیس در امضای این عهدنامه به آن حد بود که تزار الکساندر اول در ازای خدمات «سرگوراوزلی» وزیرمختار انگلیس به دولت روسیه، عالی‌ترین نشان سنت آندره را به وی داد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۲۴). در جنگ‌های دوم ایران و روسیه نیز، نقش انگلیس غیر قابل انکار است. با عهدنامه گلستان راه نفوذ روسیه در ایران هموارتر شده بود و ایران نیز علیرغم شکست از روسیه، توانسته بود عثمانی را شکست دهد و بنابر این می‌توانست برای ملل آسیایی به ویژه افغانستان که دروازه هند محسوب می‌شد، حریفی قدرتمند و خطر آفرین باشد. این خطر، انگلیس را به تلاش برای کم کردن نفوذ روسیه و نیز تضعیف ایران واداشت، به ویژه که در آغاز سلطنت نیکلای اول (Nicholas)، جنبش دکابریست‌ها در روسیه، اوضاع داخلی آن را نابسامان کرده بود و دولت انگلیس که مترصد چنین فرصتی بود نمایندگان سیاسی خود را بدین منظور به کار گرفت، مائور هارت (Major Hart) افسر

^۱ - برای نبرد اصلاندوز و ارسال اطلاعات نظامی ایران به روسیه توسط انگلیس، ر. ک، (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۹۲-۳۹۹؛ آوری و همکاران، ج ۷، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

انگلیسی و دکتر کورمیک طبیب مخصوص ولیعهد که جریان حوادث نیز به آنان کمک می‌کرد، اطمینان شاهزاده عباس میرزا را به خود جلب کرده و وی را به جنگ با روس تشویق می‌کردند. در سال ۱۲۴۲ق/۱۸۲۶ که مکدونالد (Macdonald) سفیر جدید کمپانی با مواجب سالیانه ۴۰۰ تومان به ایران آمد، از همان ابتدا با موافقت کمپانی، طرحی برای مقابله با روس‌ها با تهیه کرد (ناطق، ۲۵۳۷: ۱۴-۱۳) و این در حالی بود که هنری ویلاک سیاست محتاطانه‌تری را پیشنهاد می‌کرد وقتی در سال ۱۲۴۱ هـ ق/ ۱۸۲۵م فتحعلیشاه تصمیم گرفت برای تعیین خط مشی سیاسی نسبت به روسیه، ضمن کنفرانسی نظر مشاورین خود را در این زمینه جویا شود، هنری ویلاک کاردار سفارت انگلیس به فتحعلیشاه توصیه کرد روش مسالمت‌آمیزی را در پیش بگیرد و آقا سیدمحمد مجتهد را که ممکن است گرفتاریهایی برای دولت ایران ایجاد کند، به حضور نپذیرد، انگلستان ظاهراً سیاست دوگانه‌ای را بازی می‌کرد، هنر ویلاک کاردار سفارت انگلیس رسماً فتحعلیشاه را به اتخاذ رویه‌ی محتاطانه توصیه می‌کرد در حالی که نمایندگان وی ماژورهارت و دکتر کورمیک در تبریز شاهزاده را به جنگ با دولت روسیه تحریک می‌کردند^۱ (بینا، ۱۳۴۸: ۲۰۹-۲۰۶). در جریان این حوادث دکتر کورمیک در واقع به صورت عامل نفوذی انگلیس عمل می‌کرد به خصوص که عباس میرزا چه در مسائل مربوط به سلامتی خود و چه در مسائل سیاسی به انگلیسی‌ها اطمینان زیادی داشت به گونه‌ای که ویلاک به کمیته‌ی سری می‌نویسد: «من به طور محرمانه توسط مکرمیک (کورمیک) به شاهزاده پیغام فرستادم. دکتر مکرمیک (کورمیک) از طرف دولت هند وابسته به دربار شاهزاده است» (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۴۳).

به هر حال جنگ دوم که در آتش افروزی آن، انگلستان دخالت داشت، نهایتاً به پیروزی روس‌ها منتهی شد. هنگامی که روس‌ها از ارس گذشتند شاید برای انگلیسی‌ها دیگر جای درنگ نبود، آنها از یک سو با از بین بردن قوای نظامی و مادی ایران به هدف خود که تضعیف ایران بود رسیده بودند و از سوی دیگر گذشتن روس‌ها از ارس، مایه نگرانی آنها برای نفوذ بیشتر روس‌ها در ایران شده بود، از این رو یک بار دیگر واسطه صلح شدند و این

۱- ناطق اشاره می‌کند که کمپانی به جنگ اصرار داشت، در حالی که هنری ویلاک که از ۱۸ سال خدمت در وزارت امور خارجه انگلیس، ۱۱ سال آن را در ایران گذرانده بود، مخالف جنگ بود و علت برکناری وی نیز همین بود (ناطق، ۲۵۳۷: ۱۴).

بار نیز به زیان ایران مداخله کردند. آنان به بهانه اینکه ایران جنگ را آغاز کرده است، از هر گونه کمکی به ایران در این جنگ خودداری نمودند. فتحعلی‌شاه که از پیشروی نیروهای روسیه تا نزدیکی قافلانکوه متوحش شده بود، پیشنهاد میانجیگری انگلستان را پذیرفت. و قرارداد ترکمانچای در شعبان ۱۲۴۳/ فوریه ۱۸۲۸ منعقد گردید به موجب این قرارداد ایالات نخجوان، ایروان، تالش، قراباغ و شوره‌گل به روسیه واگذار و سرحد بین دو کشور رود ارس تعیین شد. ایران از حق کشتیرانی در دریای مازندران محروم گردید و ملزم به پرداخت غرامت جنگی ۱۰ کروور طلا به روسیه شد. روس‌ها از حق قضاوت کنسولی برخوردار شدند (سپهر کاشانی، ۱۳۷۷: ۳۹۹-۴۰۰) و بدین ترتیب، استقلال سیاسی و قضایی ایران را نشانه رفتند.

گذشته از دکتر کورمیک، پزشک انگلیسی دیگری که در جنگ ایران و روس حضور داشت، جان مک نیل پزشک نمایندگی و دستیار جان مکدونالد کینیر (Kinneir) نماینده‌ی انگلیس بود. در موقع مذاکرات صلح، مک نیل که در تبریز همراه مکدونالد بود، به دستور وی مامور گردید مبلغ مورد درخواست روسیه بابت غرامت جنگ که برای فتحعلیشاه مشکل‌ترین شرط صلح بود را وصول کند و به تبریز بفرستد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۵۳). طرفه آن که دکتر مک نیل که حتی کورورها هم به دست او پرداخت شد و خود یکی از محرکین اصلی جنگ با روس‌ها بود در آخر کار می‌نوشت: «شکی نیست که در این سالهای بحرانی اگر قشون ایران رهبری قویتر از عباس میرزا داشت، بسیاری از ولایات را می‌توانستند، پس بگیرند» (ناطق، ۲۵۳۷: ۲۶-۲۵). در همین دوران بود که فتحعلیشاه در بحبوحه‌ی ناراحتیهای خود به دکتر مک نیل متوسل شد و برای اولین بار درباره‌ی تندرستی خود با وی به مشورت پرداخت. به نظر می‌رسد که تا این لحظه او اعتقادی به طب اروپایی از خود نشان نداده بود ولی موقعیت دکتر مک نیل در درمان همسر محبوب وی تاج‌الدوله، او را مطمئن ساخت که این طرز طبابت آنچنان که حکیم باشی او ادعا می‌کند اشتباه و

نادرست نیست از این موقع به بعد دکتر مک نیل طبیب رسمی حرم و افراد دیگر خاندان سلطنت گردید^۱ (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۶۹).

۳- نقش پزشکان انگلیسی در مسئله‌ی هرات

هرات و جایگاه آن در طول تاریخ ایران اهمیت زیادی داشته است. بخصوص در تاریخ معاصر اهمیت آن چندان است که قدرتهای بزرگ روز نظیر انگلستان و روسیه در مسایل داخلی آن دخالت داشته‌اند. «انگلیسها هرات را کلید هندوستان می دانستند و معتقد بودند که سقوط هرات ناقوس مرگ هندوستان خواهد بود.» (راعی گلوچه، ۱۳۸۰: ۳۹۶). دولت ایران که هرات را جزو خاک خود می‌دانست، می‌کوشید از روس‌ها یاری بگیرد و نگذارد که هرات بدست افغانها و در حقیقت به دست انگلیسها بیفتد. اما انگلیسها که از نفوذ ایران در آنجا نگران بودند، در سراسر دوره قاجار، کوشیدند ایران را کاملاً ناتوان کنند تا نه یارای یابوری با روس‌ها راداشته باشند و نه بتواند از نفوذ خود در افغانستان بهره‌مند گردد و ناحیه هرات رانگاه بدارد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۲۱۰). البته در کلیه معاهداتی که در فاصله سالهای ۱۲۲۹-۱۲۱۵ ق بین ایران و انگلستان منعقد گردید، انگلیسها همواره هرات را جزء قلمرو ایران شناختند. اما همین که ناپلئون شکست خورد و انگلیسها پس از بیست سال، آسوده خاطر توانستند نفس راحتی بکشند، درصدد جدایی هرات و بلوچستان از ایران برآمدند تا حریم امنیت جدیدی برای هندوستان فراهم کنند. نخست وزیران، وزیران امور خارجه و سفیران انگلستان در پی این هدف، سیاست‌های خود را در ایران اجرا می‌کردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۱۰؛ راعی گلوچه، ۱۳۸۰: ۱۳۹) آنان هم به تحریک افغانها علیه ایران مبادرت می‌کردند و هم هرگونه توجه یا اقدامی از جانب ایران نسبت به هرات یا مناطق نزدیک به هرات را به شدت تحت نظارت قرار می‌دادند. بعد از مرگ فتحعلیشاه زمانی که محمدشاه به سلطنت رسید، تصمیم به سرکوبی ایلات یاغی گوکلان و یموت ترکمان گرفت و هنری الیس که برای تبریک جلوس وی به سلطنت به تهران آمده بود، موفق نشد او را از این اقدام باز دارد. انگلیسها خطر توجه شاه به هرات را در این سفر احساس کرده بودند و

۱- مک نیل در نامه‌ای به مکدونالد می‌نویسد، اگر نتوانسته بودم او (تاج الدوله) را معالجه کنم دیگر نمی‌توانستم در اینجا برای شما فایده‌ای داشته باشم (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۶۹).

پی‌درپی اعتراض می‌کردند ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند. در سال ۱۲۵۴ هـ ق / ۱۸۳۸ م محمدشاه پس از سرکوب شورش‌ها، به قصد مطیع ساختن کامران میرزا حاکم هرات، بار دیگر و به طور جدی درصدد تسخیر هرات برآمد و دکتر مک نیل در سمت وزیر مختار انگلیس نتوانست شاه را از این تصمیم باز دارد^۱ (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۹۱-۸۴). در حالی که او پیش از این در سال ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۲ م زمانی که عباس میرزا در صدد فتح هرات برآمده بود، به خراسان رفته و توانسته بود وی را از این اقدام منصرف سازد (همان: ۸۴). قشون محمد شاه قلعه‌ی غوریان را تصرف و سپس هرات را محاصره نمود. مک نیل نگران از این اقدام در آوریل سال ۱۲۵۴ هـ ق / ۱۸۳۸ م در صدد انصراف شاه برآمد و علیرغم اینکه شاه او را از آمدن منع کرد، مکنیل بی‌اعتنا به این امر نزد وی رفت و پیشنهاد وساطت داد. او سپس به هرات رفت تا کامران میرزا و یار محمد خان را متقاعد سازد که با ایران صلح کنند. «چون مکنیل به درون شهر رفت کار دیگر گونه کرد» و هنگام ملاقات با کامران میرزا اطمینان و اظهاراتی به کار برد که موجب قوت قلب وی شد و خواست «تا دو ماه خویشتنداری کنند تا کشتی‌های جنگی ما از کنار عمان دیده شود و آنگاه رزم ایرانیان از شما بگردد» (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۱۲؛ ریاضی هروی، ۱۳۲۴-۱۲۰۷: ۳۱).

سیمونیچ (Simonitch) سفیر روسیه نیز در این مدت خود را از تهران به اردوی شاه رسانده بود و همین امر سوئی ظن انگلیس را نسبت به روس‌ها در تحریک محمد شاه در حمله به هرات بیشتر ساخته بود. مک نیل معتقد بود که سیمونیچ شاه را وادار نموده که شرایط هراتی‌ها را قبول نکند و به این دلیل کوشش‌های مک نیل برای منصرف کردن شاه از محاصره‌ی هرات بی‌نتیجه مانده بود. این امر توأم با دستگیری فرستاده انگلیس توسط مأموران ایرانی به اتهام جاسوسی^۲ به مک نیل دستاویزی برای قطع رابطه داد. او خود به پالمرستون نوشت که اگر بناست که ایران را وادار به پذیرش شرایط انگلیس نمایم بهانه‌ای لازم است تا از آن دولت شکایت شود و من به همین دلیل وظیفه خود دانستم که ادعا نمایم و با این بهانه مکنیل اردوی شاه را ترک کرد و در نامه‌ای به شاه از رفتار غیر دوستانه ایران

۱- حاکم هرات به تمهیدات خود در مقابل دولت ایران عمل نمی‌کرد و قصد تسخیر سیستان داشت (ر. ک. سپهر، ۱۳۷۷: ۶۶۷).

۲- برای اطلاع از جزئیات بیشتر دستگیری فرستاده انگلیس، ر. ک. (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴: ۴۴-۳۳).

نسبت به انگلیس شکایت، و تهدید کرد که دست به اقدامات جدی‌تری می‌زند (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۸۵ و ۸۷). خارک توسط انگلیس اشغال شد و محمد شاه ناگزیر از محاصره هرات دست کشید. ترک اردوی شاه و مراجعت مکنیل از هرات باعث نگرانی بعضی از اشخاص بانفوذ شده بود. این نگرانی موجب شد که آنان در بازگشت مکنیل از هرات چنان از او استقبال کردند که به گفته خود وی هرگز چنین استقبالی ندیده بود. او حتی نوشت که همسر و مادر شاه نیز پیغام داده‌اند که شاه با این رفتار غیر دوستانه با انگلیس، خود را به خطر انداخته است (همان: ۹۵). بدین ترتیب با نفوذی که مک نیل داشت در قضیه هرات نقشی کار آمد برای دولت انگلیس ایفا کرد، نفوذ او در بین وزرا و در باریان، بسیاری از اطلاعات را براحتی در اختیار وی قرار می‌داد. او موفق شده بود رونوشتی از نامه‌های دوست محمد خان به محمد شاه را دریافت کند، گرچه دولت ایران از این ارتباطات با خبر بود ولی قادر به پیشگیری نبود. اطلاعات مکنیل تا آن حد بود که از نامه میرزا آقاسی به همسرش نیز مطلع بود. مکنیل می‌گوید که «وزیر به همسرش نوشته که امیدوار است بزودی موضوع هرات یکسره شده تا عید نوروز به تهران مراجعت نماید» و اضافه می‌کند که «پیشتر حاجی از موفقیت‌های دولت به همسرش می‌نوشت و این تغییر در نامه نشان می‌دهد که در مورد فتح هرات دچار تردید شده‌اند» (همان: ۷۱) و بی‌جهت نبود که شاه مکنیل را مسول عدم موفقیت خود در هرات می‌دانست. مک نیل بالاخره در دوم مه ۱۸۴۲ تهران را ترک کرد (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

در جریان ماجرای هرات و قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس، پزشکان انگلیسی تا چند سال موقعیت خود را به عنوان مشاوران طبی خاندان سلطنتی از دست دادند و این سمت بدست یک گروه از پزشکان فرانسوی افتاد. البته پزشکان انگلیسی کاملاً از صحنه رانده نشدند، گهگاه پزشکان سفارت انگلستان و کمپانی تلگراف هند و اروپا نیز طرف مشورت‌های پزشکی واقع می‌شدند (رایت، ۱۳۶۴: ۲۷۴).

۴- نفوذ پزشکان انگلیسی در اعطای امتیاز تلگراف به انگلیسی‌ها

واگذاری امتیازات متعدد اقتصادی- سیاسی به کشورهای اروپایی از سوی قاجارها، صفت بارز نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی در تاریخ ایران است (جلالیان و همکار، ۱۳۹۰:

۹۲). یکی از کشورهایی که با استفاده از راهکارهای گوناگون، بیشترین موفقیت را در کسب امتیازات مختلف سیاسی- اقتصادی بدست آورد، انگلستان بود. استفاده از پزشکان ماهر و متخصص در هر دو زمینه‌ی سیاسی- پزشکی در دربار پادشاهان قاجار یکی از این راهکارها بود. از میان پزشکانی انگلیسی دوره‌ی ناصرالدین شاه که نام وی در اعطای امتیاز تلگراف به میان آمده، دکتر جوزف دیکسون است. این پزشک انگلیسی که در سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا، وی را همراهی کرده بود و در درمان امین اقدس همسر وی نقش مهمی داشت، شرایط لازم برای محبوبیت‌اش در دربار ناصرالدین شاه را فراهم آورده بود. امتیاز تاسیس اداره تلگراف در ایران برای انگلیس، مهم و ضروری بود. از نظر سیاسی ورود تلگراف به ایران امکان مشاوره با وایت‌هال در مسائل پیش آمده و اخذ نتیجه به فاصله ۲۴ ساعت را برای انگلیسی‌ها میسر می‌ساخت و در زمینه‌ی پزشکی نیز وجود تلگراف وسیله‌ای برای اطلاع سریع از شیوع بیماریهای تهدید کننده بود، ضمن آن که تاسیس تلگرافخانه انگلیس و حضور کارمندان عالی رتبه آن که برای مداوای خود نیازمند پزشکان انگلیسی بودند پای دیگر پزشکان انگلیسی را نیز به ایران باز کرد (الگود، ۱۳۶۹: ۵۶۲).

در ابتدا پیشنهاد تاسیس یک خط تلگراف از سوی یک موسسه فرانسوی مطرح شد که مورد موافقت پادشاه ایران قرار نگرفت. پس از فرانسه، مذاکره با دولت بریتانیا درباره‌ی مرتبط ساختن تهران با خط تلگراف جنوب ادامه داشت (همان: ۵۶۳). در سال ۱۲۸۱ هـ. ق/ ۱۸۶۵ م دکتر دیکسون در حالی که قرارداد امضاشده تلگراف را در جیب داشت عازم انگلستان شد و در ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۷ م با قرارداد تصویب شده بازگشت و اداره‌ی تلگراف هند اروپایی در ایران افتتاح گردید. قبل از این تاریخ، البته، اولین قرارداد مربوط به احداث خطوط تلگراف تهران- جنوب در سال ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲ م منعقد شده بود، لیتن (Litten) قراردادهای تلگراف را به ترتیب در سالهای ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲ م، ۱۲۸۱ ق/ ۱۸۶۵ م و ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۲ م ذکر می‌کند (لیتن، ۱۳۶۷: ۲۲). نخستین پزشک انگلیسی که برای خدمت در اداره تلگراف وارد ایران شد دکتر جی. ای. بیکر (J. E. Baker) بود (الگود، ۱۳۶۹: ۵۶۳). حضور پزشکان انگلیسی در اداره‌ی تلگرافخانه علاوه بر مداوای کارمندان این اداره، بدلیل درمان

طبقات مختلف جامعه که به این مرکز رفت و آمد می‌کردند، باعث نزدیکی و نفوذ در میان آنها می‌شدند و از این طریق می‌توانستند ناب‌ترین اخبار را از مردم محلی دریافت کنند.

نتیجه‌گیری

براساس مطالب مندرج در منابع موجود، درباره‌ی تاثیر پزشکان انگلیسی بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس عصر قاجار می‌توان به این نتیجه رسید که در دوره‌ی قاجار، ایران به دلیل موقعیت استراتژیکی و نزدیکی به هند که مهمترین مستعمره بریتانیای کبیر به شمار می‌رفت، در کانون توجه و رقابت کشورهای اروپایی گرفت. حفاظت از منابع عظیم مادی و معنوی هند در برابر تهدیدات دیگر کشورهای اروپایی از جمله روسیه و فرانسه برای انگلستان امری حیاتی بود و صیانت از مرزهای این خطه زرخیز، از مهمترین اولویت‌های کمپانی هندشرقی و دولت انگلیس بود. بالتبع این اهمیت و ضرورت تاثیر خود را بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس در طول دوره قاجار بر جای نهاد. انگلیس برای تحقق اهداف سیاسی خود از شیوه‌ها و راهکارهای مختلفی استفاده کرد. اعزام هیات‌های سیاسی، نظامی و بازرگانی به ایران از جمله این راه‌ها بود. به گفته سرجان مالکم، بازرگانی و پزشکی دو راه فرعی‌ای بود که می‌توانست منافع دیپلماتیک انگلیس در شرق را تامین نماید. سردوراند سفیر دیگر انگلیسی نیز بر حضور پزشکان در دربار برای نفوذ هر چه بیشتر انگلیس در ایران تاکید ویژه داشت و مکنیل خود چه در مقام پزشک و چه در سمت وزیر مختار انگلیس، به خوبی آگاه بود که یک دکتر انگلیسی که اجازه ورود به محافل دربار را پیدا کند و با استفاده از این فرصت بتواند به عنوان میانجی بین سفارت انگلیس و شاه عمل کند، چقدر می‌تواند ارزشمند باشد. بر همین اساس پزشکان انگلیسی در دوره قاجار ضمن ایفای فعالیت‌های پزشکی، توانستند با رخنه در دربار و حرمسرا بر تصمیم‌گیریهای سیاسی اثر بگذارند. آنها با انجام ماموریت از سوی دولت متبوع خود در حوادث و جریانات مهم سیاسی در ایران تاثیر قابل توجهی داشتند. نام آشناترین این پزشکان در این دوره، کورمیک، مک نیل و دیکسون بودند. رد پای این پزشکان را در جنگ‌های ایران و روس در جدایی هرات از ایران و در اعطای برخی از امتیازات به وضوح می‌توان دید. تلاش‌های آنها منافع انگلیس را در مناسباتش با ایران به خوبی تامین می‌کرد.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی.
- آوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی، ج ۷.
- آیتی، عطا، *پرونده محرمانه بیماریهای مظفرالدین شاه*، مطالعات ایرانی، چاپ خارج از کشور، ش ۳ ص ۲ بازیابی شده در تاریخ ۱۸/۱۰/۹۳ در pdf_files/www.iichs.org/A_Mozzafar.pdf
- اتحادیه، منصوره (۲۵۳۵)، *گوشه‌هایی از روابط خارجی 1280-1200 هـ ق*، تهران، آگاه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *مرآةالبلدان*، بی جا، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات*، تهران، امیرکبیر.
- الگود، سیریل (۱۳۶۹)، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، ویراستار محمدحسین روحانی، تهران، امیرکبیر.
- بینا، علی اکبر (۱۳۴۸)، *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران از گناباد تا ترکمنچای*، تهران، دانشگاه تهران.
- پولاک، ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، مترجم کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- جلالیان زینب؛ مهدی احمدی اختیار (۱۳۹۰)، *بررسی معاهدات و امتیازات بین ایران و انگلیس از ابتدای دوره قاجار تا مشروطه*، تهران، راشدین.
- جونز، سرهارفورد (۱۳۸۶)، *خاطرات سرهارفورد جونز (روزنامه‌ی سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران)*، مترجم مانی صالحی علامه، تهران، ثالث.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- رایینو، لویی (۱۳۶۳)، *دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران.
- راعی گلوچه، سجاد (۱۳۸۰)، *قاجاریه و انگلستان و قراردادهای استعماری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، مترجم اسکندر دلد، تهران، نهان.
- روستایی، محسن (۱۳۸۲)، *تاریخ طب و طبابت در ایران*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- ریاضی هروی؛ محمد یوسف (۱۳۶۹)، *عین‌الوقایع؛ تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۰۷ ه.ق*، به کوشش محمد آصف فکرت هروی، تهران، موقوفات محمود افشار یزدی.
- سپهر کاشانی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، تهران، اساطیر.
- غفاری، ابوالحسن (۱۳۶۸)، *تاریخ روابط ایران و فرانسه از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۱۳ ه.ق)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱)، *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴؛ پژوهشی درباره امپریالیسم*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- کمبل، سرجان (۱۳۸۴)، *دو سال آخر؛ یادداشت‌های روزانه‌ی سرجان کمبل نماینده‌ی انگلیس در دربار ایران*، ابراهیم تیموری، تهران، دانشگاه تهران.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان (۱۳۷۴)، *مسئله هرات در عهد محمدشاه قاجار*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، ج ۱، تهران، واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گنج بخش زمانی، محسن (۱۳۸۹)، «*استفاده‌ی ابزارهای انگلستان و روسیه از توسعه‌ی پزشکی و بهداشتی در ایران دوره‌ی قاجاریه برای بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی*»، تهران، فصلنامه‌ی تاریخ پزشکی.

- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷)، *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی*، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، معین.
- محمدی ذکراالله؛ محمدی قدرت (۱۳۸۸)، «ریشه‌یابی علل حضور پرتشکان انگلیسی در ایران عصر قاجار و نقش آنها در مسائل سیاسی، اجتماعی، دینی و علمی آن زمان»، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه؛ اداره‌ی آرشیو و پژوهش اسناد.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- مهمید، محمد علی (۱۳۶۱)، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران*، تهران، میترا.
- ناصرالدین شاه، (۱۳۸۹)، *سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه به فرنگ*، تهران، خانه‌ی تاریخ و تصویر ابریشمی.
- _____ (۱۳۷۸)، *یادداشت‌های روزانه‌ی ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ ق)*، به کوشش پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی: پژوهشکده‌ی اسناد.
- ناطق، هما (۲۵۳۷)، *از ماست که بر ماست*، تهران، آگاه.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر ایران*، بی‌جا، بنیاد تهران.
- هاشمیان، احمد (ایرج) (۱۳۷۹)، *تحولات فرهنگی ایران در دوره‌ی قاجاریه و مدرسه‌ی دارالفنون*، تهران، موسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)، *روضه‌الصفای ناصری*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ج ۹.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، امیرکبیر.

- Mahdavi, Shireen (2005), “*Shah ,Doctors ,Diplomats and Missionaries in 19th century Iran*” ***British journal of Middle Eastern studies***, 32(2), 169-191 .